

متفقین (دولشکر آماده به جنگ و يك لشکر ذخیره) برای حفاظت از خطوط ارتباطی باطوم - بادکوبه در اختیارش قرار گیرد. از آنجا که تأمین این لشکرها امکان نداشت طرح موردنظر ملغی شد.

با این وضع اگر می‌خواستیم دامنه مسئولیت خود را گسترش دهیم و امثیت ماوراءالنهر و خراسان را نیز زیر این پوشش دفاعی بیاوریم ، آنوقت به جای سه لشکر، احتیاج به پنج لشکر داشتیم که البته به طریق اولی نمی‌شد تدارک دید.

مطمئن باشید که در حال حاضر هر آنچه از دستمان ساخته است برای تثبیت وضع منطقه داریم انجام می‌دهیم و در اجرای این منظور، تا آنجا که مقدورمان باشد، به حکومت ایران کمک خواهیم کرد. اما اگر حقیقت را بخواهید از این وضع رفتار ایرانیان که دائم می‌کوشند ما را مسئول تمام آن عواقب سازند که از تنبلی و بی‌عرضگی خودشان در گذشته ناشی شده است کمی خسته شده‌ام و فکر می‌کنم آنها خیلی پرتوقع بار آمده و بیجهت عادت کرده‌اند همیشه از وضع خود شاکی باشند.

گروز

سند شماره ۱۲ (= ۳۷۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هیجدهم فوریه سرپرسی کاکس به لرد گروز

مهم و فوری

جناب لرد

این تلگراف که تاریخ دیروز را دارد هم اکنون از ستاد نورپرفورث بدستم رسیده است و عیناً برای اطلاع عالیجناب مخایره می‌شود. آغاز تلگراف :

«اگر بالشویکها علاوه بر کراسنودسک ، پترووسک را هم بگیرند، احتمال قریب به یقین می‌رود که به مجرد ذوب شدن یخهای رودخانه ولگا به بحر خزر سرآزیر شوند و ناوگان خزر را به تصرف خود درآورند. که در آن صورت بنظر ایرانی انزلی در وضعی بسیار خطرناک قرار خواهد گرفت. مقامات مافوق ما در لندن بیگمان متوجه این خطر هستند و با اینهمه خواهشمندیم اظهار لطف فرموده یا وزارت جنگ انگلستان تماس بگیرید و از آنها به تأکید بخواهید که هر چه زودتر تعدادی توپچی دریائی به بادکوبه بفرستند چون هنوز وقت و فرصت باقی است که ما بر ناوگان خزر دست یابیم یا اینکه ملوانان سلطنت طلب روسی را کمک کنیم تا این کار را انجام دهند.»

(پایان تلگراف نورپرفورث)

اگر وزارت امور خارجه با تقاضای نورپرفورث موافق باشد در آن صورت بهتر است

از وزارت جنگ بخواهید که بیسرنك در این باره اقدام کنند.

با احترامات : کاکس

سند شماره ۱۳ (= ۳۷۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم فوریه ۱۹۲۰ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف مورخ هفتم فوریه عالیجناب

از لطف و عنایت عالیجناب که مرا به نحو کامل در جریان اوضاع می گذارید سپاسگزارم. اطلاعاتی که در تلگراف اخیرتان مشروح بود و نشان می داد که علل و عوامل خاصی بریتانیای کبیر را مجبور کرده است تا سیاستی از آن نوع که در حال حاضر اجرا می کند در این

۱- لرد کرزن در تلگراف مورخ بیستم فوریه اش به این تلگراف جواب داد و نوشت که اوضاع خزر قبلا ضمن تلگراف مفصل خود وی به تهران (مورخ هفتم فوریه ۱۹۲۰) بطور جامع و مفصل تشریح گردیده است. (بنگرید به سند شماره ۱۱). مع الوصف در تلگراف مورخ بیستم فوریه خود اطلاعات زیر را در اختیار سرپرسی کاکس قرار داد:

« از وزارت جنگ درخواست کرده ام روخوش تلگرافی را که به فرمانده کل قوای بریتانیا در بین النهرین (عراق) فرستاده شده است عملاً برای اطلاع وابسته نظامی شان در تهران مخابره کنند. در تلگراف مزبور دستور العمل کامل به فرماندهی کل قوای بریتانیا در بین النهرین داده شده که در صورت حمله روسها به انزلی چه اقداماتی باید انجام گیرد. متن تلگراف مزبور به قرار زیر است:

۳.... به قوایی که اکنون در شمال ایران مستقر شده و جزء اجواب جمعی شماست (نوردر فورث) تعلیمات لازم را بدهید که در صورت تهدید شدن انزلی نیروهای خود را (دلو به ظاهر) چنان مقتدر و معصم نشان دهند که روسها از تصمیم حمله به بندر مزبور منصرف گردند. اما در عین حال این را هم بدانید که اگر بلوف ما مؤثر واقع نشد و بالشویکها قوا پیاده کردند چنین خفالی نداریم که برای دفاع از انزلی بجنگیم و بنابراین ترنیتات کل را چنان باید بدهید که نیروهای بریتانیا بتوانند در صورت لزوم از انزلی عقب نشینی کنند. این نیروها، در همان حالی که عقبی نشسته البته سعی خواهند کرد با تمام وسایل و امکاناتی که در اختیار دارند پیشروی بالشویکها را به تعویق اندازند و برای اجرای این منظور لازم است از امتیازاتی که گذرگاه صعب العبور منجیل در اختیارشان می گذارد حد اعلا استفاده را بکنند.

برای اینکه بتوانیم شما را در وضع کنونی تان کمک کنیم امیدواریم در آتیهای نزدیک بتوانیم مقداری توپهای چهار اینچی که قدرت پرتاب سریع دارند برایتان بفرستیم. در این ضمن اگر برایتان مقدور باشد بد نیست فرستادن تعدادی توپهای صحرائی را به انزلی. توأم با هر نوع تجهیزات دیگر که لازم بدانید، مورد بررسی قرار دهید...»

منطقه از جهان اتخاذ کند ، بی نهایت مفید و مغتنم بود .

البته خودم کاملاً متوجهم که حکومت انگلستان با چه اشکالات بزرگی از حیث تأمین نیازهای دفاعی این منطقه (ایران و قفقاز) روبروست . و گرچه غفلتها و قصورهای گذشته حکومتهای ایران (که در تلگراف اخیرتان به آن اشاره شده) ابداً قابل انکار نیست در مقام رعایت انصاف باید تصدیق کرد که کابینه فعلی ایران (حکومت وثوق الدوله) به اتکال حمایتهای مادی و معنوی ما قدمهای مؤثری در عرض هیجده ماه گذشته برای اصلاح وضع داخلی کشور و استقرار نظم در مملکت برداشته است به نحوی که امنیت راههای تجارتنی و نظم حاکم بر شهرستانها ، از هر موقع دیگر (از صدر مشروطیت بعد) بهتر و رضایت بخش تر بوده است . و همین فرق فاحش میان دیروز و امروز ، خود سدی است سودمند برای جلوگیری از سرایت اندیشه های بالشویکی به ایران . اما در ضمن اگر بالشویکها یا قوای مجهز نظامی به ایران حمله کنند این کشور ، در مقابل چنین حمله ای ، پندفاع است و چون قطع نظر از مصالح ایران ، پای منافع حیاتی خود ما نیز در کار است ، وظیفه من به عنوان وزیر مختار بریتانیا در تهران همین است که واقعبینانه را در موقع مناسب به اطلاع حکومت متبوعم برسانم به نحوی که هیچ گونه ابهامی نسبت به اوضاع کنونی و دورنمای آتی کشور باقی نماند .

اگر دولتهای متفق با هم . یا حکومت بریتانیا به تنهایی ، هیچ کدام در موقعیتی نیستند که کمکهای مؤثر بیش از آن میزانی که در تلگراف اخیر عالیجناب ذکر شده است به حکومت ایران برسانند ، و در عین حال چنین خیالی هم ندارند که به عنوان یک راه حل ثانوی با خود شورویها کنار آیند ، در آن صورت باید بدانند که وضع ایران به حال کنونی باقی نخواهد ماند و روز بروز بدتر خواهد شد .

گزارش اخیر رویترا دایر بر اینکه مقامات بریتانیا تصمیم گرفته اند با طوم را تخلیه کنند — که راجع به علل این تصمیم هیچ گونه اطلاع موثقی به ما داده نشده — در ذهن مردم ایران و مقامات دولتی این کشور ناراحتی تازه ای ایجاد کرده است . فراخوانده شدن قوای ما از ایالت خراسان و نواحی شرقی ایران (که راجع به آن هم شایعاتی به گوشم خورده) اگر صحت داشته باشد ، یعنی اگر قرار باشد این قوا پیش از آماده شدن نیروهای نظامی ایران برای پر کردن خلا ای که به این ترتیب ایجاد می شود ، و پیش از رفع شدن خطری که در حال حاضر استانهای ساحلی خزر را تهدید می کند ، از ایران فراخوانده شوند ، بیرون رفتن آنها خیانتی آشکار نسبت به ایران تلقی خواهد شد و من به حکم وظیفه ای که دارم اجازه می خواهم نظر عالیجناب را با کمال احترام به این نکته جلب کنم که هم در نطق هیجدهم سپتامبر گذشته تان که متن آن با آب و تاب در مطبوعات ایران نقل

شده^۱ و هم در آن یادداشت مفصلی که میان اعضای کابینه بریتانیا توزیع فرموده‌اید^۲ ، مخصوصاً به مزایای قراردادی که با ایران بسته‌ایم اشاره کرده و آن را تضمین مؤثری برای جلوگیری از خطر بالشویزم در ایران شمرده‌اید. اگر حقیقت را بخواهید خود دوستدار تا این اواخر باور نداشتیم که بالشویکها جداً قصد حمله به ایران را داشته باشند و چنین به نظر می‌رسید که منظورشان فقط این است که با تبلیغات وسیع و بکار بردن سخن تهذیب ، ما را بترسانند و ناچارمان کنند با آنها کنار بیائیم و رژیم جدید روسیه را برسمیت بشناسیم. اما اکنون به حکم وظیفه ناچارم خدمتتان عرض کنم که طبق گزارشهایی که بدستم رسیده ، و با توجه به فعل و انفعالاتی که اخیراً در بادکوبه و نواحی مرزی ایران و روسیه صورت می‌گیرد ، تصویری از آن گونه که تاکنون داشتم و خیال می‌کردم روسها پلوف می‌زنند دیگر جایز نیست . هرگز نباید فراموش کرد که اگر شورویها به تهدیداتشان جامه عمل بپوشانند و به خاک ایران حمله کنند عملشان ناشی از دشمنی با حکومت ایران نیست (که نسبت به آن همیشه اظهار دوستی و ابراز احساسات نیک همجواری کرده‌اند) بلکه بیشتر از این لحاظ است که فکر می‌کنند برای رسیدن به توافقی با لندن ، ایران کوتاهترین و مؤثرترین راه است .

وضع کنونی به طور خلاصه از این قرار است : گروه‌های مرکب از بالشویکها و تروریستهای مشهور هم‌اکنون مخفیانه وارد ایران شده‌اند. بعضی از آنها به محض ورود دستگیر شده و بقیه از چنگ مأموران دولتی چسبیده‌اند و اسنادی که از گرفتارشدگان بدست آمده نشان می‌دهد که همه‌شان وابسته به تشکیلاتی وسیع و مفصل هستند .

کمیته‌های طرفدار بالشویزم که عمال و کارگزاران بالشویک آنها را اداره می‌کنند در تهران و شهرستانهای نزدیک به مرز ایران و شوروی در شرف تشکیلند . مخالفان کابینه کنونی و سیاستگران محلی که اوضاع را مساعد می‌بینند با پخش کردن گزارشهای وحشت‌زا و تحریک احساسات عمومی علیه حکومت ، زمینه را برای تولید اغتشاش آماده می‌کنند .

نخست‌وزیر در باره تمام این مسائل مجدداً با من صحبت کرده است . مستشاران انگلیسی ارتش ، تا آنجا که در حیطه امکانشان هست ، با شتاب و عجله می‌کوشند تا تشکیلات جدید ارتش ایران را هرچه زوتر تکمیل کنند و من تا جایی که ممکن بوده به وثوق الدوله اطمینان داده‌ام که وضع قفقاز آنگونه‌ها هم که او فکر می‌کند وخیم نیست . ولی البته در بین عواملی که برای دفع حمله بالشویکها ضرورت دارد ، دو عامل زیر از همه مهمتر است .

۱- اشاره به نطقی که لرد کروزن تقریباً پنج ماه قبل در لندن (در مجلسی مهمانی به افتخار صورت الدوله) ایراد کرده و در ضمن آن به تلوینج قول داده بود که انگلستان هرگز ایران را در قبال خطر بالشویزم تنها نخواهد گذاشت .

۲- پنگرید به گزارش مفصل لرد کروزن به کابینه بریتانیا (در مقدمه جلد اول این اسناد)

۱- کنترل دریای خزر

۲- کنترل جاده تبریز - آستارا . نیز کنترل جاده انزلی - استرآباد (گرگان) که در تلگراف قبل من (مورخ بیست و یکم نوامبر ۱۹۱۹) به عرضتان رسیده است .
با این تفصیل، نخست وزیر و من هر دو انتظار داریم که به اوضاع این منطقه توجه خاص مبذول شود زیرا دورنمای آینده حقیقتاً تاریک است . مخصوصاً از حضور عالیجناب استدعا دارم اقدامی بفرمائید که اولاً در سیاست کنونی بریتانیا نسبت به ایران و قفقاز تجدیدنظر صورت گیرد زیرا قبضه کردن امور این منطقه با قوایی کمتر از آن میزان که در تلگراف اخیرتان اشاره کرده اید کاملاً امکان پذیر است . ثانیاً نقشه ای را که در تلگراف شماره ۷۴۷ من به عرضتان رسیده و اجرای عملیات نظامی را به شرکت نیروهای مسلح ایرانی توجیه می کند مورد بررسی دقیق قرار دهید. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد .

بااحترامات ، کاکس

سند شماره ۱۴ (= ۳۷۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و چهارم فوریه ۱۲۹۰ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف مورخ دهم ژانویه ۱۹۲۰ عالیجناب .^۱

پس از آنکه حکومت ایران طبق رهنمایی ما به مقامات افغانی جواب داد که بدعلت نبودن عهد نامه رسمی میان دو کشور از پذیرفتن سرکنسول آنها در مشهد معذور است، حاکم هرات نامه ای به استاندار خراسان نوشت و به وی اطلاع داد که حکومت متبوعش استدلال دولت ایران را می پذیرد و به همین دلیل به سرکنسول اعزامی دستور داده شده است عجزاً در هرات بماند تا تکلیف روابط سیاسی دولتمین روشن بشود، اما در ضمن ، حکومت افغانستان خیال دارد یکی از رجال برجسته خود سردار عبدالعزیزخان را برای عقد عهد نامه رسمی میان ایران و افغانستان به تهران گسیل دارد .

فاصله ای که این نامه را برای استاندار خراسان آورده هم اکنون منتظر جواب است. من نظر رسمی حکومت هندوستان را که در آخرین سطور تلگراف آنها به من (تحت

۱- بنگرید به سند شماره ۱۴۶ در جلد اول این اسناد

۲- بنگرید به سند شماره ۳

شماره اس - ۱۶۵۱) مندرج است دقیقاً برای وثوق الدوله تشریح کردم^۱ ولی او با توجه به اوضاع وخیم کنونی مایل است با آمدن فرستاده مزبور به ایران موافقت کند به شرطی که خودش تنها بیاید و کسی را همراه نیاورد. استدلال وثوق الدوله این است که اگر این فرستاده مخصوص وارد تهران بشود ضمن مذاکرات حضوری کشف خواهد شد که حکومت افغانستان واقعاً چه می خواهد و اگر او (نخست وزیر) احساس کرد که قبول خواسته های آنها مقدور نیست، آنوقت می تواند مذاکرات را به عمد طول بدهد یا اینکه اگر لازم شد سرانجام قطعش کند بی آنکه نتیجه ای عاید افغانها شده باشد. اما از آن طرف، اگر رسماً اعلام کند که دولت ایران حاضر به پذیرفتن سردار عبدالعزیزخان نیست، خیلی می ترسد که حکومت افغان همین موضوع را دستاویزی برای شروع عملیات خصمانه علیه ایران قرار دهد. جناب اشرف (وثوق الدوله) به هر حال دست نگاه خواهد داشت تا پاسخ عالیجناب برسد ولی اگر دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان جداً روی خواسته خود (پذیرفته نشدن سفیر افغان در ایران) اصرار دارد، در آن صورت (به نظر وثوق الدوله) بهتر است این درخواست به طور صریح و کتبی تسلیم وی گردد تا اگر خطری پیش آمد حکومت ایران اطمینان قبلی داشته باشد که دولت بریتانیا در دفع آن خطر مشارکت و اقدام عملی خواهد داشت. جواب این تلگراف را لطفاً با کد «فوری است» راه بدهید «مخایره فرمائید»^۲

با احترامات، کاکس

گیرندگان رونوشت :

۱- حکومت هندوستان

۲- ژنرال مالینن رئیس هیئت نظامی بریتانیا در خراسان (توسط کنسول بریتانیا

در مشهد).

۱- اصل این تلگراف که در تاریخ ششم دسامبر ۱۹۱۹ به تهران مخایره شده در مجموعه اسناد نهانده و آن اشاره ای که به مضمون چند سطر آخر می شود ظاهراً قسمتی است از تلگراف مزبور که در آن از سرپرستی کاکس درخواست شده.

«... در صورتی که حکومت افغان سرانجام مراسله ای رسمی در این باره (اعزام کنسول به مشهد) تسلیم مقامات رسمی ایران کرد، رهنمائی شان کنید که از پذیرفتن وی امتناع ورزند و دلیل بیاورند تا موقمی که وضع آسهای مرکزی آرام نشده، استقرار مناسبات سیاسی میان دولتین ممکن نیست....»

۲- در قاموس دیوانی بریتانیا، عبارت «فوری است» راه بدهید معمولاً روی تلگرافهایی که مخایره آنها تأخیر بردار نیست گذاشته می شود و به متصدیان بی سیم وزارت خانه ها نشان می دهد که مخایره این قبیل تلگرافها از حق اولویت مطلق برخوردار است.

سند شماره ۱۵ (= ۳۷۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)
تلگراف مورخ بیست و هفتم فوریه ۱۹۲۰ لرد کرزن به سر جی. جردن
وزیر مختار بریتانیا در پکن

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۴۶ مورخ ۲۸ ژانویه شما .^۱

حکومت اعلیٰ حضرت پادشاه انگلستان از حق سابق خود برای نظارت در روابط خارجی افغانستان صرفنظر کرده است و نتیجه منطقی این امر این است که نمایندگان سیاسی ما در کشورهای خارج دیگر چنین تعهدی ندارند در آتیه به کارهای اتباع افغانستان رسیدگی یا اینکه مشکلات آنها را برطرف کنند.

ماده ۴ عهدنامه منعقد میان دولتین^۲ به هر حال راه مذاکرات بیشتر را در این باره (بعد از انقضای مدت شش ماه) باز گذاشته است و تا موقعی که مسائل معوق میان دو کشور به مرحله حل و فصل نهائی نرسیده، نمایندگان سیاسی ما در خارجه موظفند از کوششهای دولت افغان برای ایجاد روابط مستقیم سیاسی با کشورهای خارجی به هیچ وجه حمایت و تشویق نکنند و اگر مواردی پیش آمده که در آن اجرای این دستور و طفره رفتن از رسیدگی به کارهای افغانیان مقیم خارج عملی نبود در آن صورت طبق تعایماتی که سابقاً دریافت کرده‌اند باید عمل کنند و مخصوصاً موارد بفرنج و دشوار را به لندن احاله دهند تا تصمیمات لازم در اینجا (و نه در محل) گرفته شود. متن کامل عهدنامه افغانستان و انگلیس با پست بعدی برایتان فرستاده می‌شود.^۳

رو نوشت این تلگراف به توکیو نیز مخابره شد.

کرزن

سند شماره ۱۶ (= ۳۷۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)
تلگراف مورخ بیست و هشتم فوریه ۱۹۲۰ لرد کرزن به سر جی. جردن

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۸۹ شما (مورخ بیست و چهارم فوریه)^۴

از جانب من به نخست‌وزیر (و ثوق‌الدوله) اطلاع دهید که با توجه به وضع

۱- متن این تلگراف در مجموعه اسناد نماینده

۲- اشاره به عهدنامه مورخ هشتم اوت ۱۹۱۹ میان افغانستان و انگلیس مندرج در

کتاب مفید بریتانیا به شماره ۳۲۳ (سال ۱۹۱۹).

۳- متن کامل پیمان (تحت شماره ۱۱۷) در تاریخ چهارم مارس ۱۹۲۰ به پکن

فرستاده شد.

۴- پیگرد به سند شماره ۱۴

کتونی ایران (که شخصاً نیز به آن اشاره کرده است) ما هم بر این عقیده‌ایم که بهتر است به وزیر مختار جدید افغانستان اجازه داده شود که رهسپار تهران گردد. اما در ضمن حکومت ایران باید سعی کند که او اسکورت نظامی یا افراد ملتزم و کاب همراه نیاورد و اگر جلوگیری از این قسمت مقدور نباشد عده نوکرها و اسکورت وزیر مختار به هیچ عنوان نباید از آن تعدادی که معمولاً تحت اختیار وزیر مختار بریتانیا در تهران است تجاوز کند. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد.

گرن

سند شماره ۱۷ (= ۳۷۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هشتم فوریه ۱۹۲۰ سرپرستی کاکس به لرد گرن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

کار کمیسیون اقتصادی که مأمور تجدید نظر در مالیاتها و نرخ کالاهای گمرکی است به سرعت ادامه دارد و اعضای آن امیدوارند که کارهای خود را عملاً تا فردا (۲۹ فوریه) پایان برسانند و هفته آینده ایران را ترک کنند.

مسئله افزایش مالیات قند و شکر مهمترین اشکالی است که در حال حاضر وجود دارد زیرا اگر بناست درآمدهای کلی کشور به سطح مطلوب برسد، از چنین افزایشی چاره نیست. اما از آن طرف نباید فراموش کرد که افزایش این قبیل مالیاتها عواقب سیاسی دارد و من برای خود چنین حقی احساس نمی‌کنم که پیش از احاطه موضوع به لندن، رضایت سفارت را با پیشنهادهایی که کمیسیون کرده اعلام دارم.

خلاصه و ماحصل مطلب از این قرار است: بنا به پیش‌بینی کارشناسان، افزایش درآمد دولت از طریق افزایش نرخ گمرک کالاهای وارداتی (به استثنای قند و شکر) که کمیسیون درباره‌اش توافق کرده به طور تقریبی سالانه به حدود پانزده میلیون قران (= یک میلیون و پانصد هزار تومان) بالغ خواهد شد.

اما درباره گمرک قند و شکر، حکومت ایران مصراً خواستار است که نرخ گمرک قند را به میزان هرمتی دو قران و گمرک شکر و حبه قند را به میزان منی پانزده شاهی افزایش دهد. اعضای انگلیسی کمیسیون با یک چنین افزایش سنگین در نرخ قند و شکر مخالفند و وضع چنین مالیاتها را بطور دائم صلاح نمی‌دانند. اما در عین حال آماده‌اند افزایش دائمی مالیات قند را به ماخذ منی یک قران و مالیات شکر و حبه قند را به ماخذ منی پانزده شاهی تصویب کنند. نیز اگر ضرورت تعلیمی در کار بود با افزایش یک قران دیگر (ولی فقط برای دو سال آینده) بر مالیات هر نوع قند و شکر، چه وارداتی و چه

محصول داخلی، موافقت با دولت فرصت کافی برای پیدا کردن منابع جدید مالیاتی داشته باشد و بتواند کمبود درآمد خود را از راههای دیگر جبران کند.

پیش‌بینی می‌شود که درآمدهای ناشی از افزایش گمرک قند و شکر، طبق هر کدام از دو شیوه بالا، طی سالهای نخست به میزان تقریبی سی میلیون قران (= سه میلیون تومان) بالغ گردد و طی سنوات آتی حتی به مبلغ پنجاه میلیون قران (= پنج میلیون تومان) هم برسد، اما نمایندگان ایران در کمیسیون تجدید نظر که ارزیابی آنها مبنی بر واردات پیش از جنگ است افزایش درآمد دولت را خیلی بیشتر از اینها پیش‌بینی می‌کنند. افزایش قیمت قند و شکر (به نرخ بالا) چنانکه عرض کردم بی‌آمدهای سیاسی دارد و سئوالات زیر را مطرح می‌سازد:

۱- این افزایش گمرکی (در نرخ وارداتی قند و شکر) تا چه حد منجر به افزایش ناراضی عمومی خواهد شد یا اینکه تا کجا مورد استفاده مخالفان کابینه قرار خواهد گرفت که آن را به عنوان حربه‌ای علیه شخص و ثوق الدوله یا علیه ترادادی که وی یا ما پسته بکار برند.

۲- آیا جای این احتمال هست که افزایش نرخ گمرکی قند و شکر، صنف بازرگانان این کالا را غنیه ما برانگیزد؟ چون تقریباً مسلم است که همه آنها از عمل ما شکایت خواهند کرد و خواهند گفت وضع مالیاتی چنین سنگین بر کالایی که خود انگلیسها در آن ذینفع نیستند تصمیمی ظالمانه است.

اما حکومت ایران هم برای این سیاستی که می‌خواهد اجرا کند (افزایش تعرفه گمرکی قند و شکر) دلایلی دارد که مهمترین آنها به قرار زیر است.

قند و شکر تنها کالای مورد مصرف عمومی است که می‌تواند درآمدهای هنگفت عاید خزانه دولت سازد بی‌آنکه در نتیجه افزایش قیمت آن (به نرخی که پیشنهاد شده) اصل تجارت کالا آسیب بیند.

یک مطالعه اجمالی در باره وضع قند و شکر در بازارهای فرنگستان نشان می‌دهد که تمام کشورهای اروپائی این دو رقم کالا را به چشم دو ماده مهم مصرفی که از تمام اقلام دیگر برای وضع مالیات مناسبتر است می‌نگرند و ایران هم، اگر آزادی عمل آنها را داشت بالاترین سالها بیشتر همین کار را کرده بود و می‌توانست مبالغه‌ی کلان از مالیات قند و شکر برای خود عایدی ایجاد کند.

قیمت کنونی شکر در ایران، که نسبت به قیمت‌های جهانی خیلی بالاست، به‌طور غیر مستقیم ناشی از گرانی حمل و نقل است و آن افزایشی که فعلاً تحت بررسی است (به ماخذ منی دو قران) اگر با افزایش هزینه‌های حمل و نقل مقایسه شود دیده خواهد شد که حقیقتاً باری سنگین بردوش مصرف کننده نیست. یعنی در عمل آن چنان نامحسوس خواهد بود

که کابینه ایران اطمینان قریب به یقین دارد هرگز به نارضائی عمومی متعجب نخواهد شد. از آن گذشته، تجربیات دوران جنگ نشان داده که قیمت قند و شکر هر آن ممکن است بالا برود، پائین بیاید، بی آنکه تقلیلی در مصرف عمومی حاصل گردد و لذا خطر کاهش درآمدهای دولت (پس از آنکه بر قیمت این کالا افزوده شد) فوق العاده کم و ناچیز است. اگر مصرف داخلی بر همین مبنای فعلی ثابت بماند، کشورهای تولیدکننده قند و شکر دلیلی برای اظهار نارضائی نخواهند داشت یعنی هرگز نمی توانند شکایت کنند که به علت افزایش تعرفه گمرکی صادرات آنها به ایران لطمه دیده است چون این مالیاتی که بر قند و شکر بسته می شود در مرحله آخر به مصرف کننده ایرانی تحمیل می شود و نه به صادر کننده خارجی.

اما اگر مقامات مسئول پیشنهاد افزایش گمرک قند و شکر را رد کنند، آنوقت دیگر هیچ گونه محلی برای تامین هزینه های ژاندارمری و تعمیر جاده های تجاری ایران وجود ندارد و بدون اصلاح این دو قسمت هم ایجاد هر نوع درآمد اضافی برای کشور عملاً غیر ممکن است.

سرهیورت اسمیت (مستشار تعرفه گمرکی) و همکارانش در عین حالی که قوت برخی از این دلایل را قبول دارند، باز بر این عقیده اند که تامین بخش مهمی از درآمد دائمی کشور از این راه، یعنی از طریق بستن مالیاتهای سنگین فقط بريك قلم عمده مصرفی (قند و شکر) که نتایج اجتناب ناپذیرش تحمیل بر طبقات فقیر و کم درآمد کشور خواهد شد، عملی است ظالمانه زیرا فقیران سهم مالیاتی خود را به طور غیر مستقیم - در حین نوشیدن پای - به خزانه دولت خواهند پرداخت در حالی که مالکان و ثروتمندان ایرانی که بخش عمده درآمدها را از املاک و زمینهای مزروعی است با آن شهرت بندی که برای قرار از چنگ مالیات دارند، از پرداخت سهم عادلانه خود (مالیات زمینهای مزروعی) طفره خواهند رفت و همان مالیات جزئی را که فقرا و مستمندان می پردازند به خزانه دولت خواهند ریخت.

خود رایزنان انگلیسی قبول دارند که وضع کنونی بازارهای حمل و نقل جهان حالتی است استثنائی، و به همین دلیل مصرف کننده ایرانی شاید فشار مالیاتهای پیشنهاد شده را به آن شدتی که در غیر این صورت احساس می کرد احساس نکند (مگر در مناطق نزدیک به بندرهای خلیج فارس) ولی در ضمن نگرانی خود را پوشیده نمی دارند که پس از اینکه اوضاع و شرایط جهانی به حال طبیعی خود برگشت و قیمت های عادلانه برای کالاهای مصرفی تعیین شد، آنوقت اخذ تعرفه گمرکی از قند و شکر (به مأخذ منی دو قران) خیلی گران و نامتناسب خواهد بود و یکی از این دو نتیجه را خواهد داشت: کاهش مصرف قند و شکر در داخله کشور یا تحمیل دائم يك بار سنگین و غیر عادلانه بر دوش طبقات فقیر و کم درآمد.

از اینها گذشته ، دائمی کردن مالیات غیر مستقیم قند و شکر نتیجه ثالثی هم دارد که حتماً به ضرر مملکت تمام می شود و آن این است که دولتهای آتی ایران موقعی که به چشم خود دیدند که يك قلم هنگفت از درآمد مورد نیاز مملکت از این راه تأمین شده است ، دیگر در پی کشف منابع جدید نخواهند بود و آن نیروی مشوق که می توانست سرانجام به وضع مالیاتهای ارضی منتهی گردد از بین خواهد رفت و جهان به کام هیئت حاکمه خواهد شد که به دلایل شخصی و خصوصی همیشه از پرداخت این گونه مالیاتها (مالیاتهای ارضی) وحشت داشته اند و دارند .

با تمام این تفصیلات ، اعضای انگلیسی کمیسیون بر این عقیده اند که در اوضاع و احوال کنونی کشور دلایلی که حکومت برای وضع مالیاتهای غیر مستقیم بر قند و شکر پیش کشیده بطور کلی صحیح است زیرا تأمین درآمدهای کافی برای اقدامات اصلاحی بعدی - من جمله وضع مالیاتهای مستقیم بر املاک و اراضی مزروعی - فقط از این راه ممکن است و گرنه حکومتهای آتی نیز ، مثل حکومت فعلی ، ناچار خواهند شد کسر بودجه مملکت را با وام گرفتن های متوالی از دولت انگلستان تأمین کنند که البته راه صحیحی نیست .

مالیاتهای ارضی خواه ناخواه باید روزی وضع شود و اگر درست سروسامان یابد احتمالاً درآمد هنگفتی نصیب خزانه مملکت خواهد کرد ولی اجرای این فکر در وضع فعلی مقدور نیست و تنها راه جبران کسر درآمد کشور وضع مالیاتهای غیر مستقیم است . از این جهت اعضای انگلیسی کمیسیون نظر داده اند که نصف مالیاتی که بر قند و شکر بسته می شود جنبه موقتی داشته باشد و بعد از دو سال برداشته شود یا اینکه مورد تجدید نظر قرار گیرد و در این فاصله زمانی تکلیف مالیاتهای ارضی روشن خواهد شد و دولت خواهد توانست با فکری آسوده تصمیم بگیرد که آیا آن « نیمه موقتی » از مالیات قند و شکر باید حذف بشود یا اینکه به جای خود باقی بماند .

حال اگر ترتیبی داده شود که تولید داخلی قند و شکر نیز مشمول نوعی « مالیات اضافی » گردد ، این عمل دولت قاعدتاً باید ترس احتمالی کشورهای صادر کننده قند و شکر را از بین ببرد که در غیر این صورت حتماً دچار سوء ظن می شدند و تصور می کردند منظور دولت ایران از بالا بردن تعرفه های گمرکی حمایت از فرآورده های داخلی و ضرر زدن به صادرات کشورهای تولید کننده قند و شکر است . اما این نگرانی در حال حاضر کاملاً بیجا است چون امکان تولید قند و شکر در داخله ایران (در عرض چند سال آینده) تقریباً صفر است و فرانسه هم که سابقاً جزء صادر کنندگان عمده این کالا در سطح جهانی بود در عرض چند سال آتی مازادی برای صدور این کالا نخواهد داشت .

خلاصه کنم مطلب را : حکومت ایران در نتیجه مذاکراتی که در کمیسیون تجدید نظر صورت گرفته آمادگی دارد پیشنهاد های کمیسیون را برای افزایش قیمت قند و شکر بپذیرد مشروط بر اینکه حکومت انگلستان با این عمل موافق باشد .

تا اینجا نظرات کمیسیون اقتصادی بود که به عرض رسید و نظرات شخصی من در این باره ضمن تلگرافی جداگانه (به دنبال همین تلگراف) به استحضارتان خواهد رسید با احترامات ، کاکس

سند شماره ۱۸ (= ۳۸۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و نهم فوریه ۱۹۴۰ سرپرستی کاکس به لرد کرن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۹۵ من ۲

جای هیچ گونه تردید نیست که اگر خواسته باشیم از این تقاضاهای مکرر دولت ایران برای دریافت وامهای جزئی خلاص شویم و ضمناً برای اعطای وامهای بعدی تأمین محل کنیم ، باید در فکر افزایش کلان درآمدهای گمرکی ایران باشیم . تشکیل کمیسیون اقتصادی که نتیجه مطالعاتشان در ضمن گزارش قبلی به عرض رسید به همین منظور یعنی به قصد تعیین مناسبترین اقلام مصرفی برای وضع مالیاتهای اضافی بوده است .

نسبت به افزایش گمرک قند و شکر، به هر حال، نظر حکومت ایران به شکلی که قبلاً پیشنهاد شده بود شک و تردید فوق العاده در ضمن اعضای انگلیسی کمیسیون ایجاد کرد و آنها را نگران ساخت که میباید بستن يك چنین مالیاتهای سنگین برفند و شکر اثراتی وخیم در افکار عمومی بپاشد و عواقبی ناگوار برای کابینه کنونی ایران و سفارت انگلیس که پشتیبان آنهاست داشته باشد. اما نخست وزیر (و ثوق الدوله) و وزیر دارائی (صارم الدوله) و مدیر کل گمرکات ایران ، هر سه با اطمینان کامل اظهار نظر کردند که حتی افزایشی در آن حدود که حکومت پیشنهاد کرده ، به ناراحتیها و خطراتی از آن نوع که بعضیها پیش بینی می کنند منتهی نخواهد شد و دولت خواهد توانست این افزایش مالیاتی را با اشاره به هزینه های سنگین حمل و نقل و وضع غیرطبیعی بازارهای جهانی (ناشی از اثرات جنگ) توجیه کند .

این پیشنهادها یا توجیه به تغییراتی که از طرف اعضای انگلیسی کمیسیون در آنها داده شد، نظرات بدوی حکومت ایران را تا حدی تعدیل کرد . گرچه شخصاً بر این عقیده ام که علی رغم تمام این تغییراتی که به نفع مصرف کنندگان صورت گرفته باز هم مخالفان کابینه از هر نوع امکانی که در این زمینه داشته باشند برای تضعیف حکومت و ایجاد مشکلات داخلی استفاده خواهند کرد، ولی اگر خود اعضای کابینه مطمئن هستند که افکار عمومی افزایش

۱- بنگرید به سند بعدی (شماره ۱۸)

۲- بنگرید به سند قبلی (سند شماره ۱۷)

پیش‌بینی شده در مالیات قند و شکر را سرانجام خواهد پذیرفت، در آن صورت فکر نمی‌کنیم ما حق داشته باشیم دایهٔ مهربانتر از مادر باشیم و اشکالاتی در این زمینه برای آنها ایجاد کنیم.

نسبت به روش احتمالی دولتهای خارجی که در این قضیه ذینفع هستند خردعالیجناب با اطلاعات بیشتری که در اختیار دارید مسلماً بهتر می‌دانید چه نوع انتقادهای عکس‌العملهایی را از جانب آنها باید انتظار داشت.

سرهیوبرت اسمیت (مستشار تعرفه گمرکی) به دیدن يك يك سفر و وزیرای مختار خارجی معین تهران رفت و پس از تشریح رؤوس پیشنهادهای مورد نظر، از همه‌شان درخواست کرد که اگر نظرات یا ایرادهائی در این باره دارند که به عقیده خودشان ممکن است در منافع تجاری کشورهای متبوعشان اثراتی نامطلوب بر جای گذارد، آن نظرات را هر چه زودتر تسلیم وی کنند تا به اطلاع کمیسیون تجدیدنظر برسانند. همه آنها پیشنهادهای کمیسیون را با نظر مساعد تلقی کردند و فقط وزیر مختار ایتالیا چند فقره پیشنهاد اصلاحی داشت که تسلیم سرهیوبرت اسمیت کرد و او همه‌شان را در مقررات جدید گمرکی گنجانده.

ولی به هر حال اکنون اطلاع پیدا کرده‌ام که وزیر مختار فرانسه پس از دیدن سر هیوبرت اسمیت از وثوق الدوله وقت ملاقات خوانسته و ضمن این ملاقات پس از اظهار مخالفت با اقدامات کمیسیون، آشکارا اعتراض کرده است که این کمیسیون و اعضای انگلیسی آن چه حقی داشته‌اند درباره مسائل که روی بازرگانی کشورهای خارجی اثر می‌گذارد بی‌حضور نمایندگان خود آن کشورها تصمیم بگیرند. وثوق الدوله جواب داده که کمیسیون فعلی که به مسئله افزایش گمرک کالاهای وارداتی رسیدگی می‌کند فقط به آن قسمت از اقلام و اجناس تجاری نظر دارد که تحت قرارداد گمرکی ایران و انگلیس (منعقد به سال ۱۹۰۳) به‌طور دقیق دسته‌بندی شده‌اند و او (وثوق الدوله) قادر به پذیرفتن این ادعا نیست که طرفین قرارداد مزبور چنین اجبار یا تمهیدی داشته باشند که مسائل مربوط به تغییر تعرفه‌های گمرکی را با دولتهای خارجی در میان بگذارند یا اینکه از آنها نظر بخواهند. اما در ضمن، ایشان (وزیر مختار فرانسه) می‌توانند کاملاً مطمئن باشند که کشورشان از مزایای ملل کاملهٔ الوداد در ایران بهره‌مند خواهد شد و از این حیث جای هیچ‌گونه نگرانی نیست. برخورد وزیر مختار فرانسه با نخست‌وزیر ایران به همین جا ختم شده است ولی من آن را مخصوصاً در گزارش خود به عالیجناب می‌گنجانم تا از جریان واقعی که در اینجا می‌گذرد کاملاً آگاه باشید.

امیدوارم مطالب مندرج در این گزارش برای وادار کردن حکومت انگلستان به اخذ يك تصمیم سریع کافی باشد که در آن صورت ممکن است تلگرافی با کده فوری است، راه بدهید و برایم بفرستید چون خیلی عجله دارم که این تلگراف پیش از پنجشنبه چهارم مارس

بدستم برسد به طوری که کمیسیون بتواند باقی کارهای خود را در اینجا (تهران) هر چه زودتر تمام و روزشنبه ایران را از راه قفقاز ترک کند.^۱

با احترامات، کاکس

سند شماره ۱۹ (= ۳۸۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم مارس ۱۹۲۰ لرد چلمزفورد (نایب السلطنه هند)

به مستر مونتاگو (وزیر امور هندوستان در کابینه بریتانیا)

سوم مارس ۱۹۲۰/سری

جناب آقای وزیر

عطف به تلگراف مورخ بیست و پنجم فوریه من^۲

۱- در بیستم فوریه تلگرافی از کاشغر دریافت شد که مضمون آن عیناً به اطلاع می‌رسد:

فرغانه - چهاردهم فوریه ۱۹۲۰ (آغاز تلگراف):

« در داخل حکومت موقتی فرغانه شکافی محرز پدید آمده و موجودیتش را عملاً از بین برده است. مونستروف و اکثریت دهقانان فرغانه تغییر جهت داده و به بالشویکها پیوسته‌اند (لطفاً به گزارش شماره ۳۴۷ مورخ بیست و یکم نوامبر ۱۹۲۰ من مراجعه فرمائید)^۳ محمد امین خال خواجه و..... هر کدام جداگانه در گلچه و خجند مشغول

۱- لرد کرزن در تلگراف شماره ۱۱۰ خود (مورخ سوم مارس ۱۹۲۰) به سرپرسی کاکس اطلاع داد:

« در مسئله وضع مالیات قند و شکر به همان نحو که پیشنهاد کرده‌اید عمل کنید... سپس در تلگراف تالی خود (به شماره ۱۱۱ مورخ همین روز) پیشنهادهای کمیسیون اقتصادی را که در تلگراف اول مارس سرپرسی کاکس گزارش شده بود پذیرفت و دستور داد که قرارداد جدید از ۲۲ مارس ۱۹۲۰ (= دهم فروردین ۱۲۹۸) یا چند روزی بعد از آن، به محض اینکه تریوبات لازم در گمرکات ایران داده شد، به معرض اجرا گذاشته شود.

۲- متن این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده ولی از فحوائی تلگراف لرد چلمزفورد می‌توان به عصاره مطالب آن پیبرد. مترجم

۳- از متن این تلگراف اثری در آدشویهای وزارت خارجه بدست نیامد. سروان مونستروف (Monstroff) که در این تلگراف از او نام برده می‌شود از افسران سابق ارتش تزاری بود که قیام ضد شوروی تاجیکستان را در سپتامبر ۱۹۱۹ رهبری می‌کرد. حکومت موقتی فرغانه در نتیجه همین قیام بوجود آمده بود. ویراستار انگلیسی اسناد

۴- متن تلگراف در اینجا ناخواناست و ظاهراً اسم یکی از سران حکومت فرغانه بوده

عملیات هستند. بالشویکها خیال دارند به محض بهتر شدن وضع هوا فرغانه را به قوه قهریه اشغال کنند.

در ایالت سمیرچیه (Semirechia) مقاومت در مقابل بالشویکها قطع شده و سرتاسر ایالت مزبور در حال حاضر در اختیار عمال بالشویک است.

بالشویکها قوای نظامی به نزدیکی مرزهای چین (در جوار شهرهای ایللی و چوغوچاک) فرستاده و مجدداً از والی ترکستان چین درخواست کرده اند کنسولهای سابق روسیه را در ایللی و چوغوچاک و کاشغر به آنها تسلیم کند. در هر سه این نقاط، کنسولهای بالشویک به جای کنسولهای تزاری به کار گمارده شده اند. عمال بالشویکی ترکستان ضمناً از مقامات چینی درخواست کرده اند پناهندگان ترکستانی را که در حال حاضر به ترکستان چین پناهنده شده اند دو باره به خاک روسیه بازگردانند و گرنه شهر ایللی را اشغال خواهند کرد.

نماینده بالشویکهای تاشکند یکی دو روز پیش وارد کاشغر شد تا سر مذاکرات لازم را با مقامات چینی درباره از سر گرفته شدن روابط بازرگانی میان ایالتین (ترکستان روس و ترکستان چین) تسلیم کنسول روسیه تزاری، و گماشتن کنسول بالشویک به جای او، باز کند. به قراری که اطلاع حاصل کرده ام چینیها در جوابی که خیال دارند به عمال بالشویکی بدهند هیچ گونه تعهدی بر گردن نخواهند گرفت و دادن جواب قطعی به این درخواستها را موکول به وقتی خواهند کرد که اوضاع روشنتر شده باشد.

افسر روسی که فرماندهی قوای تاشگورگان را به عهده داشت دیروز وارد کاشغر شد. طبق گزارش وی، عمال و جاسوسهای افغانی در ایالت پامیر روسیه مشغول فعالیتند. آثار و علائم مجدد نشان می دهد که اینان خیال دارند نقش مهمی در آسیای مرکزی (در مناطق متعلق به روسیه) بازی کنند.

با توجه به تمام مطالب بالا، گزارشهای اضافی توأم با ارزیابی اوضاع کنسولی ترکستان، به محض دریافت اطلاعات اضافی (که منتظرش هستیم) با تلگراف به عرضتان خواهد رسید. (پایان تلگراف کاشغر)^۱

گرچه تصمیم نهائی در این باره (دادن رهنمودهای لازم به حکومت چین برای

۱- رونوشتی از تلگراف موعود (مودخ بیست و یکم فوریه ۱۹۲۰) که از فرغانه ارسال شده بود منضم به تلگراف شماره ۲۹۸ (مودخ یازدهم مارس ۱۹۲۰) از طرف تالیب السلطنه هند به استحضار وزیر امور هندوستان در لندن رسید. در این تلگراف، ضمن تأیید مطالب تلگراف بالا (دایر به انحلال حکومت موقتی فرغانه) به اولیای وزارت هندوستان اطلاع داده می شد که ۵۴ آواره روسی درخواست پناهندگی از دولت چین کرده و اجازه خواسته اند وارد ترکستان چین گردند.

پذیرفتن کنسولهای بالشویک در شهرهای ترکستان چین) باید در لندن گرفته شود، مسئله استقرار نمایندگی سیاسی شوروی در کاشغر مورد علاقه خاص حکومت هندوستان است زیرا به ما خبر رسیده که در جزء نقشه‌های آتی شورویها برای بهم زدن آرامش این مناطق اعزام جاسوسان و میزبان بالشویک از راه پامیر به میان قباایل هندی است که در نواحی مرزی میان افغانستان و هندوستان سکونت دارند.

۲- مطالبی که در زیر به اطلاعات می‌رسد خلاصه تلگراف رمز مورخ دوم ژانویه ۱۹۲۰ است که از طرف حکومت مرکزی بالشویکها در مسکو به تمام عمال بالشویکی در ترکستان (مخصوصاً در تاشکند) ارسال گردیده است. آغاز تلگراف:

«ترکستان نباید به صورت جمهوری مستقل درآید بلکه باید کمافی السابق جزء خاک روسیه و بخشی از اتحاد جماهیر شوروی باقی بماند. مهیات و ذخایر خواربار و غیره که در حال حاضر در آنجاست باید بیدرتنگ به مسکو فرستاده شود. از میان مسلمانانی که کاندید عضویت در شوراهای محلی هستند فقط کسانی باید برگزیده شوند که بیسروصدا باشند و در سر ایجاد نکنند. دو لشکر از افراد برگزیده سرخ که به ترکستان فرستاده شده‌اند هم اکنون در راهند و پس از رسیدن آنها به مقصد باید ترتیبی داده شود که لاقابل باشند هزار مسلمان ترکستانی که در حال حاضر مشغول دریافت تعلیمات نظامی هستند، اسلحه بدست گیرند و آماده عمل باشند. بخشی از این عده قرار است به روسیه فرستاده شوند ولی اکثریت آنها باید از راه بخارا و ایران به مناطق مرزی اعزام گردند. به همه آنها باید تعلیم داده شود که سر راه خود مردمان ایران و افغانستان را به شورش و قیام و انقلاب دعوت کنند. این گروه از سربازان ترکستانی بنام «گردانهای سرخ مسلمان در آسیا» شناخته خواهند شد.»

(پایان تلگراف مسکو)

رونوشت پاراگراف اول به یکنهم مخایره شد.

با احترامات: چلمزفورد

۱- ملك الشعراء بهار در تاريخ احزاب سياسي (جلد اول - ص ۴۶) می‌نویسد:

«... بیاد دارم اوقاتی را که در نتیجه مراجعه ملاد سرحدی مشرق به دولت ایران، عده‌ای از قوای چریک خراسان (در زمان حکومت وثوق الدوله) سرخس رومی را تصرف کرده بودند. من با سرمرسی کاکس وزیر مختار انگلیس ملاقات کردم. مشارالیه گفت دولت ایران باید سرخس را تخلیه کند و ابتدا پورامون تعرض به خاک هم‌ایه شرقی نکردد زیرا ما می‌خواهیم در آنجا حکومتی بنام ترکمنستان ایجاد کنیم...» مترجم.

سند شماره ۲۰ (= ۲۸۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم مارس ۱۹۲۰ سرپرستی کاکس به لرد کوزن

جناب لرد

قرارداد مربوط به کالاهای گمرکی بدان سان که اکنون امضا شده بر مبنای همان خطوط مندرج در تلگراف شماره ۷۹ (مورخ هیجدهم فوریه) لیولین - اسمیت به چین تنظیم گردیده است.^۲ در متن نهائی پیمان به مراحل تغییرات زیر، توأم با بعضی اصلاحات جزئی که هیچ کدام زمینه و مبنای اصلی قرارداد را عوض نمی کنند، داده شده است.^۳ در پاراگراف شماره ۱۰ به جای دوره هفت ساله، دوره های پنجساله گذاشته شده. حق تجدید نظر به هر دو طرف (و نه فقط به ایران) داده شده و این تجدید نظر شامل مقررات گمرکی و فهرست کالاهای مشمول هردو می شود.^۴

پاراگراف شماره ۱۱ پس از تغییراتی که در آن داده شده، به این صورت در آمده است: بند ۱۱-۳... به استثنای مقررات مربوط به فهرست کالاها که طبق پاراگراف شماره ۱۰ هر چند سال یک مرتبه قابل تجدید نظر است، کنوانسیون قبلی و قرارداد فعلی تا انقضای دوازده ماه از تاریخی که یکی از طرفین خاتمه یافتن آن را رسماً اعلام دارد، به قوت

۱- متن قرارداد جدید که برای تعدیل قرارداد بازرگانی قدیم (متفق میان ایران و انگلیس در فوریه ۱۹۰۳) بسته شد همراه با یادداشت هایی که در بیست و یکم مارس ۱۹۲۰ میان دولتین ایران و انگلستان در این باره رد و بدل گردیده، همگی در نشریه رسمی دولت بریتانیا (تحت شماره ۱۰۱۱) چاپ شده است. بموجب این اسناد، دولت ایران پیشنهاد کمیسیون مختلط ایران و انگلیس را درباره قرارداد گمرکی جدید قبول و موافقت کرد که ذی ... مدتی که در پاراگراف ۱۳ قرارداد فعلی ذکر شده (که همین پاراگراف در قرارداد سابق تحت شماره ۱۱ آمده بود) پنج سال خواهد بود و نه پیش.

۲- منظور از چین Sir Sidney Chapman معاون ثابت وزارت بازرگانی انگلیس در آن زمان است.

۳- منظور از کلمه «قرارداد» در سرتاسر این سند، قرارداد گمرکی و بازرگانی ۱۹۲۰ میان ایران و انگلستان است و هیچ ارتباطی به قرارداد سیاسی ۱۹۱۹ ندارد.

۴- متن ماده ۱۰ در قرارداد قبلی چنین بود: «طرفین در این باره توافق دارند که پس از گذشت هفت سال از تاریخ انعقاد قرارداد کنونی، نیز پس از پایان دوره های هفتساله بعدی، دولت ایران می تواند شش ماه پیش از انقضای مدت قرارداد یادداشتی به وزیر مختار بریتانیا در تهران تسلیم و از او درخواست کند که کارشناسان رسمی هر دولت را در ظرف مدتی که نباید از شش ماه بگذرد برای تشکیل کمیسیون مختلط دعوت نماید. وظیفه این کمیسیون تجدید نظر در سیاهه کالاهائی است که به کنوانسیون فعلی ضمیمه شده و با موافقت طرفین قابل جرح و تعدیل است تا فهرست کالاها و نرخ گمرک دریافت شده از آنها را با اوضاع و شرایط روز منطبق سازد.»

خود باقی است. اما در ضمن ، هر دو طرف قبول دارند که يك چنین اخطار قبلی (مربوط به عدم تمدید قرارداد) را نمی توان پیش از انقضای مدتی که طول آن در یادداشت های متبادل میان طرفین تعیین خواهد شد صادر کرد.^۱

میان پاراگراف های ۵ و ۶ عبارت جدید زیر اضافه گردیده است :

« اگر دولت ایران بر کالاهای تولید شده در داخله کشور مالیاتی گذاشت، عین این مالیات را از کالاهای مشابهی که ساخت بریتانیاست و به ایران وارد می شود نمی توان دریافت کرد. اما در صورتی که نرخ مالیاتی جدید در سراسر کشور برای پاره ای محصولات داخلی نظیر تریاک ، تنباکو ، مشروبات الکلی ، یا نمک تعیین شد و این نرخ بیش از آن میزان حقوق گمرکی بود که بر مشابه این محصولات (وارد شده از خارجه) تعلق می گیرد، دولت ایران حق خواهد داشت که معطل فرارسیدن تاریخ تجدید نظر (که در قرارداد فعلی پیش بینی شده) نشود و نرخ گمرکی آن کالاها را پیش از موعد مقرر افزایش دهد. این افزایش به هر حال نباید از مابه التفاوت نرخ مالیاتی قدیم و جدید (روی همان کالاها) تجاوز کند. به علاوه ، در آتی نیز هر وقت نرخ مالیات وضع شده تقلیل یافت ، یا اینکه بکلی از بین رفت ، نرخ گمرکی کالاهای وارد شده نیز باید به همین نسبت تقلیل یابد یا اینکه یکسره از بین برود.»

[عبارت « محصول خاك » که در ماده سوم کنوانسیون فعلی بکار رفته ، شامل خواربار و مواد معدنی مورد نیاز صنایع کشور می شود. لذا عبارت « یا مواد مورد نیاز در صنایع » به آخر این ماده اضافه گردید. در این ضمن استنباط هر دو طرف این است که ورود کالاهای مذکور در این قرارداد را جز با فرمان یا قانون ویژه دولتی نمی توان تحریم کرد.]
و در آخر قرارداد این جمله آمده :

« عبارات مذکور در بند قبلی منحصر آ به مفهوم و حوزه اطلاق کنوانسیون نهم فوریه ۱۹۰۳ (مربوط به روابط تجاری و گمرکی میان دولتین امضاکننده) نظر دارد و هیچ نظمه ای به حقوق شهروندانی که کشور آنها از سال ۱۹۱۴ بیعد تحت الحمايه بریتانیا شده است یا توسط عمال بریتانیا اداره می شود ، وارد نمی سازد.»

(پایان جلسات مأخوذ از قرارداد)

۱- متن ماده ۱۱ در قرارداد قبلی چنین بود ،

« از آنجا که مقررات بین المللی نسبت به طول مدت این قبیل قراردادها ساکت است ، دولتین امضاکننده میان خود توافق کردند که مفاد آن ، تا موقعی که طرفین بخواهند ، به قوت خود باقی بماند. اما اگر یکی از دو طرف مایل به تمدید قرارداد نبود ، بایدك اخطار قبلی دوازده ماهه می تواند به عمر آن خاتمه دهد. در عین حال این تفاهم میان طرفین حاصل شد که دادن چنین اخطاری به دولت ایران تا موقعی که آن دولت به يك دولت خارجی بدهکار است و در آمد گمرکات کشور به عنوان وثیقه بدهی اش تعیین شده ، مجاز نیست و قرارداد کنونی را پیش از تصفیه آن بدهیها نمی توان از بین برد.»

موضوع مبادله این یادداشتها (که در پاراگراف ۱۱ به آن اشاره شده) از این جهت در متن قرارداد آورده شد تا مقامات انگلیسی فرصت کافی برای اخذ دستورات لازم از لندن (درباره تعیین مدت قانونی) قرارداد داشته باشند بی آنکه امضای گزارش کمیسیون که اعضای آن در شرف حرکت از تهران هستند به تعویق افتد. اینان بر این عقیده اند که « مدت پنجساله » که ایرانیان حاضر به پذیرفتن هستند خوب است و باید قبول بشود. لذا از عالیجناب استدعا دارم اختیارات و اجازه لازم را به دوستان تقویض فرمائید تا موافقت دولت متبوع خود را در یادداشتی که قرار است میان ما و حکومت ایران (درباره تصویب قرارداد گمرکی) مبادله گردد اعلام دارم. از آنجا که مقررات و آئین نامه های گمرکی تا موقعی که وامهای خارجی ایسران تأدیه نشده کماکان به قوت خود باقی است، لغو شدن قرارداد (پس از انقضای دوره پنجساله) هیچ گونه تأثیر نامساعد در وثیقه وامهائی که دولت ایران به ما ملحق است نخواهد داشت.^۱

با احترامات، کاکس

سند شماره ۲۱ (= ۳۸۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم مارس ۱۹۲۰ سربرسی کاکس به لرد کوزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

از آنجا که احساس می‌کردم کلیه مسائل مربوط به احداث راه آهن در ایران، چه از نقطه نظر مالی و چه از جنبه های سوق الجیشی، هم اکنون در لندن در معرض مطالعه کارشناسان قرار دارد، در این اواخر دیگر نمی‌خواستم مصدع وقت عالیجناب گردم مگر به هنگام ارسال برخی تلگرافها (محتوای اطلاعات لازم درباره موضوعی بخصوص) که فکر می‌کردم در مشاورات کنونی کارشناسان راه آهن مفید و مؤثر باشد.

اما اکنون می‌خواهم از حضورتان استدعا کنم که در صورت امکان اولاً مرا از نتایج کلی مذاکرات که توسط کارشناسان در لندن صورت گرفته است (یا می‌گیرد) آگاه سازید و ثانیاً اجازه فرمائید نظرات زیر را درباره دورنمای احداث راه آهن، به نحوی که از دیدگاه محلی به چشمم می‌رسد، به استحضارتان برسانم.

این نکته آشکار به نظر می‌رسد که مصالح بریتانیا در ایران، چه از جنبه تجاری و چه از جنبه سوق الجیشی، عمدتاً به مسئله احداث راه آهن و امتداد شاخه های آن از بنادر ایرانی

^۱ « نقل عبارتی که در داخل کروشه [] قرار دارند از آرشیوهای سفارت انگلیس در تهران استفاده شده است زیرا متن تلگرافی این عبارات موقعی که به لندن رسید بسیار منبوش و فاخوانا بود و راستار انگلیسی استاه

خلیج فارس به سوی مناطقی که در حکم قلب کشورند بستگی دارد. در چهارچوب این برنامه، چهار رشته راه آهن مهم هست که ساختمانشان باید در اولویت کامل قرار گیرد:

۱- خط بندرعباس به کرمان

۲- خط بوشهر به شیراز

۳- خط محمره (خرمشهر) به همدان

۴- خط بغداد - همدان - تهران

به قراری که اطلاع پیدا کرده‌ام ترتیبات لازم برای احداث خط آهن بغداد - تهران هم اکنون داده شده است. اما با توجه به طول مدت ساختمان، رسیدن این خط به تهران (در عرض شش هفت سال آینده) به زمانی برخورد خواهد کرد که قدرت اقتصادی روسیه دوباره زنده شده است و اگر دنباله خط مزبور به سواحل بحر خزر کشیده شود، دولتی که حداکثری استفاده را از وجود آن خواهد کرد دولت بالشویکی روسیه خواهد بود که راه آهن شمال ایران را برای حمل کالاهای خود به تهران و سایر مناطق مرکزی و غربی ایران مورد استفاده قرار خواهد داد. و اگر در خلال این مدت ما نتوانیم خطوط دیگری برای حمل کالاهای انگلیسی از بنادر خلیج فارس به سایر مناطق ایران احداث کنیم، در آن صورت کل تجارتان در ایران لطمه خواهد دید در حالی که روسها از وجود راه آهنی که مامی سازیم به حد اعلا بهره‌مند خواهند شد.

از این جهت تصور می‌کنم بهترین شق‌گزینش برای ما این باشد که در آن واحد شروع به احداث چند خط راه آهن از بنادر مختلف خلیج فارس بکنیم و منتها الیه آن را شهرهایی قرار دهیم که مصرف‌کنندگان سستی کالاهای ما هستند و به این ترتیب احداث این خطوط را وسیله‌ای قرار دهیم برای رونق دادن تجارتان در ایران، نه اینکه خطوط احداث شده را به مالوزاء شهرهایی بکشانیم که از نظر گاه تجاری چندان نفعی به حال ما ندارد ولی مصالح بازرگانی روسها را کاملاً تامین می‌کند.

خط بوشهر - برازجان یکی از همین موارد است که راجع به آن در تلگراف بعدی توضیحات لازم را خواهم داد.^۱
رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مختاره شد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۲۲ (= ۳۴۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم مارس ۱۹۴۰ سرپرسی کاکس به لرد کورن

(مکمل تلگراف قبلی)

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

لطفاً به تلگراف شماره ۹۴ من (مورخ بیست و هشتم فوریه ۱۹۴۰) راجع به راه آهن

۱- من این تلگراف (که غیر از تلگراف قبلی است) در مجموعه اسناد توامدم.

بوشهر - بوزاجان مراجعه فرمائید^۱

از طرفی چنین به نظر می رسد که حکومت هندوستان جداً خیالی دارد خط احداث شده را ازین ببرد و ریل هایش را بکند و از طرف دیگر کنسولگری بوشهر به من اطلاع می دهد که نقشه برداران محلی شرکت نفت ایران و انگلیس به رؤسای خود در لندن توصیه کرده اند که این خط را ، که تملکش به صلاح شرکت است ، یکجا از حکومت هند بخرند و نگذارند قطعاتش کنده بشود.

با اجازه عالیجناب می خواستم قویاً توصیه کنم که حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان انتخاب شق اخیر را به طور جدی تشویق کند زیرا قطع نظر از اینکه بنفسه عملی است مناسب ، از جنبه های جامعه تر قضیه نیز (که در تلگراف قبلی من به آنها اشاره شده است)^۲ ارزش تملک و بهره برداری را دارد.

با احترامات ، کاکس

سند شماره ۲۳ (= ۳۸۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف دوازدهم مارس ۱۹۲۰ سرپرستی کاکس به لرد کوزن

جناب لرد

پیرو تلگراف شماره ۱۱۸ (مورخ یازدهم مارس من) که در آن به جریان مراجعه استراسلسکی به سازانف برای کسب تکلیف در پاره آینده اش اشاره شده است^۳ به استحضار می رساند :

نخست وزیر و ثوق الدوله از عالیجناب خواستار است که اگر روابط حکومت انگلستان با مسیوسازانف در حدی است که می شود این گونه مطالب را با وی در میان گذاشت ، لطفاً یرایش تشریح فرمائید که حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان نمی تواند حقوق نفرات و افسران لشکر قزاق ایران را به طور نامحدود بپردازد . از این جهت لازم است مسیوسازانف را تحت فشار قرار داد تا تعلیمات لازم برای استراسلسکی بفرستد و به او دستور بدهد که اگر حقیقتاً مایل نیست تصمیماتی را که دولتین ایران و انگلیس درباره آتیه لشکر قزاق (و ادغام آن در نیروهای اسپاروژاندارمری) گرفته اند قبول کند ، در آن صورت بهتر است از مقام خود استعفا بدهد و ایران را ترک کند.

۱ - رجوع شود به زیر نویس صفحه قبل.

۲ - بنگرید به سند شماره ۲۱ (سند قبلی)

۳ - اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده است.

چنانکه در جلد اول این کتاب توضیح داده شده درال استراسلسکی فرماندهی لشکر قزاق ایران را برعهده داشت و مسیوسازانف از سران حکومت مهاجر و ضد انقلابی روسیه در پاریس بود .

نخست وزیر بر این عقیده است که اگر چنین دستوری ، از چنین مقامی ، برای استراسلسکی برسد و او آن را ندیده بگیرد ، با اینکه مسیون سازانق حاضر نشود تعلیماتی را که ما خواسته ایم برایش بفرستد ، در آن صورت ژنرال استراسلسکی به شکل افسری متمدن (با بلا تکلیف) درخواست درآمد و حکومت ایران در هر دو حال خواهد توانست به نحوی قاطع و مؤثر با وی روبرو گردد و تکلیفش را روشن سازد .

با احتراعات : کاکس

سند شماره ۲۴ (= ۳۸۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوازدهم مارس ۱۹۲۰ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

امروز يك جلسه مشاوره طولانی (که خلاصه مذاکرات آن را در تلگرافی جداگانه به استعضارتان خواهم رساند) به شرکت ژنرال چمبرلین (فرمانده نورپرفورث) ژنرال دیکسن (رئیس هیئت مستشاران نظامی بریتانیا در ایران) و لوق الدوله (نخست وزیر) صارم الدوله (وزیر دارائی) و خود من صورت گرفت . موضوع مذاکرات بررسی وضع نظامی کشور بود با تاکید خاص روی این دو نکته اساسی:

۱- امکان حمله بالشویکها به ایران از شمال کشور و تحقیق در این باره که حکومت ایران تا چه حد مایل است و می تواند در دادن ترتیبات دفاعی با قوای بریتانیا همکاری کند و گردانهای قزاق ایرانی را که در حال حاضر در دسترس هستند در اختیار فرماندهی نیروی شمال (نورپرفورث) بگذارد.

۲- بحث و تبادل نظر در این باره که سیاست مشترک ایران و انگلیس نسبت به لشکر قزاق (در قبایل وضع کنونی کشور) چه باید باشد و چه اقداماتی نسبت به آنها ، در صورت لزوم ، باید انجام گیرد.

نخست وزیر بر مبنای رهنمودهایی که در حال حاضر دریافت کرده ، یا تمام آن پیشنهادهایی که ما توانستیم در وضع کنونی کشور برای ایجاد نوعی هماهنگی عملی میان نیروهای ایران و انگلیس ارائه دهیم موافقت کرد . اما در هر موردی که مطلب طرح شده به بحث و نظر خواهی گذاشته شد ، مشاورات و تفکرات حضار با تمایل برگشت روی این مسئله اساسی که در صورتی که بالشویکها دست به يك تهاجم جلدی علیه ایران بزنند ، سیاست انگلستان و رویه ای که در قبایل این وضع اتخاذ خواهد کرد چه خواهد بود ؟ به همین دلیل نخست وزیر از من خواسته است ضمن يك فقره تلگراف فوری به لندن ، پاسخ سئوالات

زیر را از حکومت اعدی حضرت پادشاه انگلستان بخواهم و آنها را هر چه زودتر در اختیار معظمیه (و ثوب الدوله) قرار دهم :

۱- آیا این احتمال هست که متفقین پیش از ذوب شدن بخهای رودخانه ولگا بارژیم توبیان شوروی کنار آیند؟

۲- با توجه به این حقیقت آشکار که بریتانیای کبیر در حال حاضر نیروهای کافی به آن حد که قادر به دفع تهاجم نظامی بالشویکیا باشد در اختیار ندارد، آیا حکومت انگلستان قصد و قدرت این را دارد که تا همکاری دولت ایران در آن حدی که واقعاً برای حکومت کنونی مقدور باشد) مدد دفاعی مؤثری در مقابل پیشروی بالشویکیا ایجاد کند. به نحوی که ایرانیان از تهناسب به مؤثر بودن آن مطمئن باشند؟

۳- به عنوان احتمال متقابل: در صورتی که قوای کنونی بریتانیا در ایران جداً تحت فشار بالشویکیا قرار گیرند، آیا حکومت انگلستان خیال دارد قوای خود را از خاک ایران بیرون ببرد، ایرانیان را زیر چکمه بالشویکیها بیندازد، و مساعی خود را فقط به دفاع از مرزهای هند محدود سازد؟

۴- ژنرال چمپین، ژنرال دیکنسن، و خود من، هر سه بر این عقیده‌ایم که اوضاع کشور در حال حاضر به مرحله‌ای رسیده است که حکومت انگلستان اخلاقاً موظف است قید و ملاحظه را کنار بگذارد و صریح و بی‌برده به حکومت ایران بگوید که در چه وضعی هستند و چه کمکی می‌توانند از ما انتظار داشته باشند.

و نوشت این تلگراف به حکومت هندوستان و به فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد نیز ارسال شد.

با احترامات : کاکس

سند شماره ۲۵ (= ۳۸۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مهم و مفصل سرپرستی کاکس به لرد کورزن (مورخ سیزدهم مارس ۱۹۴۰)

سباز مهم و فوری

جناب لرد

پیش از ملاحظه مطالب این تلگراف، لطفاً به تلگرافهای قبلی من تحت شماره‌های ۵۸۵ (مورخ بیست و نهم اوت ۱۹۱۹)^۲ و ۸۰۴ (مورخ بیست و هشتم دسامبر ۱۹۱۹)^۳

۱- در این تاریخ مذاکرات مقامی برای از سر گرفتن روابط بزرگانی میان انگلستان و روسیه شوروی آغاز شده بود. بنگرید به جلد دوازدهم مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا (متن انگلیسی) - اسناد شماره ۶۶۷ و ۶۶۸.

۲- متن این تلگراف در جلد اول این اسناد تحت شماره ۳۷ آمده است.

۳- متن این تلگراف در این مجموعه نیامده.

رجوع فرمائید. در هر دوی آنها به تأکید از عالیجناب اجازه خواسته‌ام که پرداخت مساعده ماهیانه دولت انگلیس را به نیروی قزاق ایران کماکان ادامه دهم تا اینکه مستشاران نظامی ما گزارش خود را به دولت ایران تسلیم کنند و راهی برای حل این مشکل بیابند.

افتخار دارم به استحضارتان برسانم که گزارش هیئت نظامی اکنون آماده شده و پیش از عید نوروز تسلیم هیئت دولت خواهد شد. در این گزارش به اتفاق آراء توصیه شده است که لشکر قزاق ایران، نیروی اسپیار (پلیس جنوب) و نیروی ژاندارمری، هر سه درهم ادغام و به ارتشی یکپارچه تبدیل شوند. حفظ انتظامات داخلی کشور (طبق این گزارش) قرار است به قوای کنونی پلیس سپرده شود که در آن صورت افزایش نترات این نیرو طبعاً ضرورت پیدا خواهد کرد.

در این ضمن اعضای انگلیسی کمیسیون^۱ پیش من اظهار نظر کرده‌اند که به علت جدی بودن خطر حمله بالشویکها به قوای انگلیس از ناحیه دریای خزر، و با در نظر گرفتن وضع مشکوک نیروی قزاق ایران (که تحت نفوذ افسران روسی قرار دارند و وفاداری آنها نسبت به ما یا به دولت ایران ابداً قابل اطمینان نیست) تعیین تکلیف لشکر مزبور منتهای اهمیت را دارد تا در صورت امکان این عامل مهم خطر پیش از باز شدن راه دریائی ولگا و آغاز تهاجم بالشویکها علیه ما، از صحنه سیاستهای ایران حذف شود.

به این دلیل بود که نخست وزیر (وثوق الدوله) ژنرال دیکسن، و خود من، این موضوع را در یک جلسه سه نفری مورد شور و بررسی قرار دادیم و تصمیم نهائی بر این شد که چون لحن مذاکرات ما با استراسلسکی تاکنون صریح و بی پرده بوده، بهتر است نخست وزیر مشارالیه را احضار کند و تصمیمات کمیسیون مختلط نظامی را (که خود استراسلسکی کاملاً از آن آگاه است) به اطلاعش برساند، سپس پرسد که آیا در قبال این رضع، و با توجه به رأی صریح کمیسیون که ادغام کلیه نیروهای مسلح کشور را در سازمانی یکپارچه توصیه کرده است، او (استراسلسکی) حاضر است با اعضای کمیسیون همکاری کند یا نه؟ و اگر حاضر نیست حداقل به نخست وزیر بگوید که برای تامین مصالح فعلی و آتی خودش چه نظری دارد تا دولت ایران آن را به طور منصفانه تامین کند.

وثوق الدوله طبق خواسته ما عمل کرد و استراسلسکی را برای انجام مصاحبه حضوری پیش خود فراخواند. ژنرال پس از شنیدن حرفهای نخست وزیر جواب داد (یعنی همان جوابی را که در گذشته هم داده بود تکرار کرد) که شخصاً چنین اختیاری ندارد تا در باره وضع آتی لشکر قزاق ایران که بر مبنای پیمانی معتبر (میان ایران و روسیه) بوجود

۱- در این تاریخ درست یک هفته به نوروز ۱۳۹۹ مانده بود

۲- کمیسیون مختلط نظامی چهارده تن عضو داشت که نصف آن را افسران ارشد انگلیسی (اعضای هیئت مستشاری نظامی) تشکیل می دادند و نصف دیگرش از بین افسران ارشد و تحصیل کرده ایرانی برگزیده شده بود.

آمده است اظهار نظر کند با اینکه دست به تشکیلات کنونی آن بزند چون عهدنامه خانی که منجر به تأسیس این لشکر شده کماکان به قوت خود باقی است و آنها را با مصاحبه یا مذاکرات خصوصی نمی توان عوض کرد. تنها کاری که از دست او (ژنرال استراسلسکی) ساخته است موافقت با تقابیل نقرات لشکر مزبور است به شرطی که سازمان فرماندهی لشکر به همین حالت کنونی باقی بماند و در تشکیلاتی دیگر ادغام نشود.

ژنرال این جمله را نیز به گفته اش افزود که شاه پیش از عزیمت به اروپا اطمینانهای لازم را در این باره (حفظ تشکیلات جداگانه لشکر قزاق) به وی داده و گفته است که هرگز با انحلال لشکر مزبور، با ادغامش در نیروئی دیگر، موافقت نخواهد کرد.

نخست وزیر سیم ازمن خواست شخصاً نیز مصاحبه ای با استراسلسکی انجام دهد و بینه نظرش چیست. در اجابت این درخواست بود که ژنرال را به دفترم احضار کردم و رشته صحبت را از همان جایی که وثوق الدوله قطع کرده بود ادامه دادم. استراسلسکی کمترین عدولئی از موضوع خود نکرد و گفت اگر درباره این موضوع (انحلال لشکر قزاق و ادغام آن در ارتش آینده ایران) با من همکاری کند دولت متبوعش او را به چشم خائنی خواهد نگریست که مصالح روسیه را در ایران فدای منافع ما کرده است. سپس اظهار داشت که نظر شخص وی این است که این نیرو به همین وضع کنونی نگهداری شود منتها عده نفراتش تقلیل یابد. اما اگر حکومت ایران با این نظر موافق نیست و می خواهد حرف خود را به گرمی بنشاند، در آن صورت وی (به عنوان فرمانده این نیرو) ناگزیر است از کار کناره گیری کند و رهسپار اروپا یا انگلستان گردد. استراسلسکی مخصوصاً وضع دشواری را که در آن گیر کرده بود با تاکید بیان و اظهار داشت که در حال حاضر کاملاً پلاتکلیف مانده است و هیچ نمی داند از کدام مرجع یا مقام مسئول باید دستور بگیرد. اما در این مورد بخصوص چاره ای جز این ندارد که پیش از دادن جواب قطعی به ما جریان تضیه را به پاریس (مقر حکومت مهاجر روسیه) ارجاع کند و منتظر پاسخ نهائی مسیو سازائف باشد.

و به همین ترتیب هم عمل کرد یعنی از طریق کاردار سفارت روسیه تزاری در تهران با مسیو سازائف تماس گرفت. خود کاردار چندی پیش به من گفت که مشکلات ژنرال استراسلسکی را (طبق درخواست خود وی) با تلگراف به اطلاع مسیو سازائف در پاریس رسانده است و خودش هم مقداری راجع به همین موضوع صحبت کرد که کم و بیش تکرار همان گفته های استراسلسکی بود.

۱- چنانکه در جلد قبلی نیز اشاره شد دولت ایران در این تاریخ حکومت جدید روسیه را هنوز برسمیت نشناخته بود و کمافی السابق با کارمندان ارشد سفارت امپراطوری روسیه در تهران سروکار داشت.

از مجموع صحبت‌های این دونفر برایم روشن شد که منظور و غرض نهائی هر دوی آنها وادار کردن ما به قبول راحلی است که انحلال لشکر قزاق ایران را حتی المقدور به تأخیر اندازد تا شاه از اروپا برگردد یا اینکه گردونه سیاست در تهران به نفع آنها بچرخد و مانع از بهم خوردن تشکیلات لشکر قزاق گردد. در حال حاضر هم استراسلسکی و هم سفارت روس منتظر پاسخ تلگراف خود از مسیو سازانف هستند.

در دوازدهم ماه مارس مجدداً مجلس مشاوره‌ای تشکیل شد که جریان آن را در تلگراف شماره ۱۲۴ خود (مورخ همین روز) به اطلاع عالیجناب و وزارت خارجه متبوعم در لندن رسانده‌ام. ۱ در این جلسه فرمانده قوای بریتانیا در شمال ایران (ژنرال چمپین) نقشی را که از طرف وزارت جنگ بریتانیا بر عهده‌اش واگذار شده است برای نخست وزیر تشریح کرد و گفت که از طرف مقامات مافوقش در بغداد به وی دستور داده شده است با همین قوای معدود که در اختیار دارد، توأم با بلوف‌ها و تهدیدهای توخالی، حداعلای مقاومت را در مقابل پیاده شدن قوای بالشویک در انزلی نشان بدهد.

اما اگر احساس کرد که این تهدیدها و بلوف‌ها در حریف مؤثر نیست (که امکان آن نیز پیش بینی شده) در آن صورت باید قوای تحت فرماندهی خود را به نقطه‌ای مناسبتر میان رشت و قزوین (تنگه صعب‌العبور منجیل) انتقال دهد و در آنجا موضع بگیرد. ژنرال چمپین به گفته خود افزود که غرض عمده‌اش از آمدن به تهران، تحقیق در این باره است که حکومت ایران چه میزان قوای کمکی (به شکل قزاق و ژاندارم) حاضر است در اختیار وی بگذارد.

نتیجه مذاکرات به این توافق انجامید که چند صد نفری از قوای ژاندارم عیالتاً در اختیار فرمانده نورپرفورت قرار گیرد تا طبق تعایمات او از پایگاه‌ها و خطوط ارتباطی شمال حراست کنند و در همان حال مراقب امنیت سواحل دریای خزر در شرق و غرب انزلی باشند. نیز تصمیم بر این شد که از تجارب و اطلاعات کلنل اسمایس^۲ و آن سه افسری که زیر دست وی کار می‌کنند برای سازمان دادن به نیروهائی که هم اکنون در حال تشکیل هستند یا برای استخدام سربازان جدید استفاده شود.

نخست وزیر ضمن اعلان موافقت خود با این نظر، اعضای جلسه را متوجه ساخت که همه این کارها اقداماتی ناقص و بسیار جزئی هستند که هرگز نمی‌توانند سدی در مقابل تهاجم جدی بالشویکها ایجاد کنند. وثوق الدوله سپرآمد روی همان سؤال دیرینش که در

۱- پتگرید به سند قبلی (شماره ۲۴)

۲- پتگرید به سند شماره ۱۲ (زیر نویس شماره ۱)

۳- دولت بریتانیا در این تاریخ سرهنگ دوم هنری اسمایس را موقتاً در اختیار دولت وثوق الدوله قرار داده بود تا تشکیلات ژاندارمری ایران را در آذربایجان نوسازی کند. این شخص بعدها نقش بسیار مهمی در اجرای نقشه کودتای سوم آگست ۱۲۹۹ بازی کرد که جریان آن در جلد سوم این مجموعه تشریح شده است. مترجم

عرض شش ماه گذشته بارها تکرار کرده است به این معنی که : سیاست حقیقی دولت بریتانیا در ایران چیست و در صورتی که تمامیت ارضی کشور مورد تهاجم جدی قرار گرفت چه می خواهد نیکند ؟

در اینجا مسئله استراسلسکی و لشکر قزاق ایران مطرح شد و حضار جلسه نظرات خود را در این باره اظهار داشتند. نخست وزیر مضمون نامه‌ای را که از ژنرال استراسلسکی دریافت کرده بود به اطلاع حاضران رساند. این نامه به حقیقت پاسخ کتبی ژنرال به درخواست استاندار آذربایجان برای اعزام فوری یک گروهان قزاق از تهران به خلخال بود تا اغتشاشات آنجا را به خواباند. استراسلسکی به استاندار اطلاع می داد که چون دولت ایران در حال حاضر نیت و غرض حقیقی خود را فاش کرده است به این معنی که می خواهد نیروی قزاق ایران را با وصف خدمات مهمی که این نیرو در طول دوران وجود خود برای کشور انجام داده است منحل سازد، دیگر نباید چنین انتظاری از قزاقها داشت که با همان اخلاص و حرارت قدیم در راه حفظ آرامش کشور فداکاری کنند و به هر تقدیر ، در وضع کنونی مسلکت ، انجام تقاضای ایشان (استاندارد آذربایجان) مقدور نیست. با توجه به مضمون این نامه، وثوق الدوله و صارم الدوله هر دو با کمال اطمینان اظهار عقیده کردند که استراسلسکی به عکس تمام آن تهدیدهایی که تا کنون کرده و گفته است که اگر تحت فشار گذاشته شود ایران را ترک خواهد کرد ، ابدآ چنین خیالی ندارد که به میل خود از فرماندهی لشکر قزاق کناره گیری و کشور را ترک کند مگر اینکه دستور قطعی در این باره از مسیوسازانف برایش برسد.

اعضای کمیسیون مختلط نظامی در فرمانده کل نورپرفورت همگی بر این عقیده بودند که از نظر گاه مصالح نظامی این موضوع اهمیت فوق العاده دارد که تکلیف پادگان قزاق تهران بدون فوت وقت تعیین گردد. به عبارت دیگر ، پیش از آنکه پهنهای رودخانه ولگا آب شود و به بالشویکها امکان بدهد که قوا در آنزلسی پیاده کنند ، این خطر مهم داخلی - یعنی خطر نیروی قزاق ایران که زمام اختیارش در دست افسران روسی است باید از بین برود .

از آن طرف حضار جلسه از عواقب چنین عملی آگاه یعنی نگران بودند که اگر نیروی قزاق ایران به کمک نورپرفورت از بین برداشته شود، اثرات این اقدام در پادگانهای مختلف ولایات که عموماً از نیروهای قزاق تشکیل شده غیرقابل پیش بینی است و ممکن است به شورشهای نظامی که حکومت ایران قادر به خواباندن آنها نباشد بینجامد.

با توجه به احتمال چنین وضعی بود که اعضای نظامی جلسه برای احتراز از برانگیختن احساسات خصمانه قزاقها و حفظ همکاری آنها (که در حال حاضر بیتهایت ضروری است) چنین صلاح دیدند که مامساعی خود را عاجالتاً وقف برداشتن استراسلسکی از سمت فرماندهی لشکر قزاق بکنیم. مناسبترین راه برای رسیدن به این منظور (به نظر اعضای کمیسیون) ایجاد رابطه با سایر افسران روسی لشکر قزاق و دادن وعده به آنها بود که پس از انفصال استراسلسکی ، همه شان در سمتهایی که دارند ابقا خواهند شد و از وجودشان در واحدهای

نظامی جدید ، که بخشی از فرماندهان آن انگلیسی خواهند بود ، استفاده های لازم بعمل خواهد آمد . شاید لازم به گفتن نباشد که پس از استحکام پایه های ارتش جدید ایران ، زیر پای این افسران باقیمانده روسی را نیز می توان بتدریج جارو کرد .

شق سومی که در این جلسه مورد بررسی قرار گرفت این بود که حکومت ایران به استراسلسکی اطلاع بدهد که حکومت بریتانیا دیگر حاضر به پرداخت یکصد هزار تومان مساعده ماهیانه لشکر قزاق نیست و او ، به عنوان فرمانده لشکر ، عده نفراتش را باید به میزانی تقلیل بدهد که بشود آنها را با شصت هزار تومان بودجه ماهیانه که در حال حاضر از خزانه دولت پرداخت می شود اداره کرد . نظر شرکت کنندگان در جلسه این بود که اگر این شق اقتباس شود استراسلسکی چاره ای جز تقلیل نفرات لشکر قزاق نخواهد داشت و پس از آنکه قدرت عددی این نیرو پایین آمد بهتر می شود خواسته های دولت را به آنها قبولاند و آن عده از قزاقان ایرانی هم که در جریان این تقلیل بیکار می شوند دیر یا زود وارد ارتش نوین ایران خواهند شد که عین خواسته دولت است .

شق چهارم که مورد شور و کنکاش قرار گرفت این بود که عجلتاً به تشکیلات قزاق دست نزنیم تا اینکه تعداد کافی از افسران انگلیسی در تهران جمع بشوند . سپس نیروئی را که تحت فرماندهی این افسران تشکیل می شود جانشین اوتزادهای قزاق در تهران و شهرستانها سازیم .^۱ دوزیر ایرانی (وثوق الدوله و صارم الدوله) که در این جلسه شرکت داشتند طرفدار شق سوم بودند ولی در اینجا هم باز متذکر آن اشکال قبلی شدند که رسیدن به تصمیم نهائی غیر ممکن است مگر اینکه قبلاً دانسته شود که تصمیم و نظر دولت انگلستان چیست و در صورت حمله قوای بالاشویک به ایران چه عکس العملی می خواهد نشان بدهد . نسبت به موضوع اخیر ، وثوق الدوله اظهار عقیده کرد (و اعضای انگلیسی جلسه رو به طرف او با عقیده او موافق بودند) که بر مبنای قراین موجود ، حمله بالاشویکها به خاک ایران احتمالاً از سمت استرآباد (گرگان) صورت خواهد گرفت نه از راه انزلی ، نخست وزیر سپس به وضع فوق العاده حساس حکومتش اشاره کرد و گفت پیچیدگی خاص مطلب در اینجاست که گرچه دولت بریتانیا بطور قطع مشغول جنگ با بالاشویکهاست^۲ ایران به ظاهر هیچ گونه دعوائی یا روسیه ندارد .

درقبال این وضع ، اگر انگلیسها حقیقتاً خیال دارند ، یا مجبور هستند ، از مقابل نیروهای سرخ عقب نشینی کنند ، صلاح حکومت ایران در این است که تا دیر نشده ،

۱- اوتزاده اصطلاحی است روسی به معنی هنگ که در قاموس نظامی آن زمان (مخصوصاً در قزاقخانه ها) خیلی رایج بود .

۲- قوای متفقین (منجمله هنگهای بریتانیائی) پس از انقلاب اکثر در خاک روسیه پناه شده بودند تا حکومت کمونیستی آن کشور را براندازند . لذا در این تاریخ (بهار ۱۹۲۰) نوعی حالت جنگ اعلام نشده میان انگلستان و رژیم بالاشویکی روسیه وجود داشت .

به تفاهمی با بالشویکها برسد تا اینکه مملکت را در معرض انتقام و تلافی آنها قرار دهد .

از همه اینها گذشته ، تصور می کنم حکومت ایران این احساس را دارد که در صورت عتب نشینی قوای بریتانیا ، تنها نیروئی که می شود از وجودش برای حفظ نظم در داخله کشور استفاده کرد همین لشکر قزاق است و به این دلیل قاموقعی که اطمینان قطعی حاصل نکنند که ما آماده ایم با قوای مسلح خود به کمک آنها بشتابیم بعید است نقد را فدای نسیه کنند و تن به انحلال لشکر قزاق بدهند .

خلاصه کنم مطلب را : وضع به قراری است که عرض کردم . هر سه ما (ژنرال چمپین ، ژنرال دیکسن ، و خود من) بر این عقیده ایم که تعیین تکلیف نهائی لشکر قزاق عاجلاً باید مسکوت بماند تا جواب مسیوسازانف به تلگراف استراسلسکی (از پاریس) و پاسخ حکومت انگلستان به تلگرافهایی که دیروز و امروز مخابره شده (از لندن) برسد و آنگاه درباره اقدامات بعدی تصمیم گرفته شود .

در پایان این گزارش می خواستم این نکته را با تاکید تمام به استحضارتان برسانم که اگر اوضاع طوری شد که نتوانستیم جلو حمله بالشویکها را از سمت خراسان یا از سوئی دیگر بگیریم ، نخست وزیر فعلی ، کابینه او ، قرارداد ایران و انگلیس ، همگی در طوفان ناشی از این وضع بر باد خواهند رفت و در اوضاع و شرایط جدید کشور حضور افسران انگلیسی در دوایر نظامی ایران نعمتهائمی به حال ما نخواهد داشت بلکه متأسفانه خطر برای خود آن افسران خواهد شد .

قطع نظر از تمام این عواقب ، در صورتی که نورپرفورث (نیروی انگلیسی مستقر در شمال ایران) از مقابل نیروهای بالشویک در سواحل بحر خزر عقب نشینی کرد و نفرات خود را بدیکی از شهرهای مجاور گیلان انتقال داد ، مقامات نظامی ما بامسئله ای حاد و سنگین روبرو خواهند شد که عبارت است از تخلیه سکنه اروپائی تهران و انتقال آنها به مناطق امن کشور .

با توجه به تمام این اوضاع و شرایط حساس ، مقامات سیاسی و نظامی بریتانیا در تهران همگی بر این عقیده اند که قطع نظر از کمکهائی که فرماندهان ارتش بریتانیا در بغداد و هندوستان می توانند بیدرنگ در اختیار فرمانده نورپرفورث (ژنرال چمپین) قرار دهند ، ساده ترین و ارزان ترین وسیله ، هم برای حفظ مصالحمان در این کشور و هم برای تقویت روحیه ایرانیان در این مقطع حساس ، (که اخلاقاً حق دارند انتظار کمک از ما داشته باشند) همین است که تا دیر نشده تسلط خود را بر دریای خزر و سواحل جنوبی آن از نو برقرار سازیم و جداً امیدواریم که امکان تحقق بخشیدن به این هدف ، دوباره در لندن مورد بررسی و امعان نظر قرار گیرد .

رونوشت این تلگراف به هندوستان و به دایره سیاسی ارتش انگلیس در بغداد نیز

با احترامات : کاکس

سند شماره ۲۶ (= ۳۸۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ شانزدهم مارس ۱۹۲۰ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگرافهای اخیر من که آخرین آنها تحت شماره ۱۳۰ در تاریخ پانزدهم مارس مخایره شده است.

اعضای کمیسیون مختلط نظامی که نگران اوضاعند تذکر این نکته را لازم می دانند که بیرون بردن قوای بریتانیا از خاک ایران در این مقطع حساس زمانی ، نوسازی ارتش ایران را جداً دچار وقفه خواهد کرد . این ارتش ، در وضع کنونی اش ، ابداً قادر به حفظ نظم در داخله کشور نیست . کمیسیون نظامی بر این عقیده است که اگر بیرون بردن قوای بریتانیا از استان فارس (که ظاهراً تصویب شده) سر موعد مقرر صورت گیرد ، و اگر پیشنهاد های مربوط به تخلیه خاک خراسان از قوای بریتانیا در لندن تصویب گردد ، وضع این نواحی بسیار خطرناک خواهد شد و تأثیری نامساعد در اوضاع سایر نقاط ایران خواهد بخشید .

نوسازی ارتش ایران و بالابردن سطح کفایت آن به میزانی که قادر به دفع اغتشاشات داخلی باشد خود مقداری وقت لازم دارد و با توجه به این حقیقت که حکومت بریتانیای کبیر من غیر مستقیم (با دادن وام به ایران) در این نوسازی سهیم است ، اعضای کمیسیون بر این عقیده اند که پولهائی که در این راه خرج شده فقط موقعی بازده کامل خواهد داشت که دولت بریتانیا با برداشتن قدمهای لازم در این زمینه وضع داخلی کشور را ، در طول مدتی که این نوسازی ادامه دارد ، قرین نظم و آرامش سازد .

نتایج وخیم هر نوع عقب نشینی نظامی ، و اثراتی که این عمل در وضع داخلی ایران و کشورهای همجوارش خواهد داشت ، مفصلاً در آخرین تلگراف من (مورخ پانزدهم همین ماه) تشریح شده است و تکرارش در اینجا لزوم ندارد . رونوشت تلگراف به هندوستان هم مخایره شد

با احترامات ، کاکس